



University of Tehran

Quran-Based Criticism of Ibn Arabi's Interpretations of the Verses Concerning the People of Prophet Noah (PBUH) in *Fuṣūṣ al-Ḥikam*

Mahmoud Saidiy¹ | Hasan Asgharpour²

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran, Iran. Email: m.saidiy@shahed.ac.ir
2. Associate Professor, Department of Quran and Hadith, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran, Iran. Email: h.asgharpour@shahed.ac.ir

Abstract

The Noahian chapter (*Faṣṣ al-Nūḥī*) is one of the most significant sections of *Fuṣūṣ al-Ḥikam*, in which Ibn Arabi examines and interprets the verses related to Prophet Noah (PBUH) and his people. Completely departing from the literal and explicit meanings of the Quranic verses, Ibn Arabi asserts that the people of Noah were not idol worshippers but rather individuals who experienced divine manifestations and inner spiritual visions. According to him, they possessed two mystical states: *tashbīh* (anthropomorphism) and *tanzīh* (transcendence). They witnessed God's manifestation in all forms and creations while believing in His transcendence beyond flaws and deficiencies. Ibn Arabi also claimed that Prophet Noah (PBUH) solely invited them to the transcendent aspect of God (*tanzīh*), which led to their rejection of his message. This descriptive-analytical study demonstrates that such hierarchical (*tūlī*) interpretations are incompatible with the explicit and apparent meanings of the Quran and contradict the relationship between the apparent and hidden meanings. The Quran explicitly describes Noah's people as idol worshippers, and it is clear that Prophet Noah spared no effort in guiding them toward faith. Given their idol worship, it is certainly inaccurate to attribute mystical experiences or divine manifestations to them. Even if they had such attributes or spiritual ranks, the call to monotheism by Noah would have been meaningless.

Keywords: Ibn Arabi, Noah, *ta'wil* (interpretation), *Fuṣūṣ al-Ḥikam*, *tashbīh* and *tanzīh* (Anthropomorphism and Transcendence).

Introduction

The third chapter of *Fuṣūṣ al-Ḥikam*—and one of its most detailed sections—is dedicated to Prophet Noah (PBUH). In this chapter, Ibn Arabi examines and interprets the Quranic verses concerning Prophet Noah and his people, offering unique perspectives and interpretations of these verses. Based on Ibn Arabi's interpretive and mystical principles in *Fuṣūṣ al-Ḥikam*, his explanations regarding the verses about Prophet Noah, the nature of his call, and his community are rooted in Ibn Arabi's personal mystical experiences. Since mystical visions are entirely subjective, they may hold authority for the individual who has experienced them but not necessarily for others. Thus, the only way to assess Ibn Arabi's claims in *Fuṣūṣ al-Ḥikam* is by comparing them with the definitive teachings of religious texts in some cases and with rational arguments in others. The purpose of this study is to analyze his views in the Noahian chapter through this method.

Research Findings

The findings of this study reveal that Ibn Arabi's interpretations are hierarchical (*tawil ṭūlī*) but are incompatible with the literal meanings of the Quranic verses, resulting in a contradiction between the apparent and the hidden meanings. Contrary to Ibn Arabi, who did not regard the people of Prophet Noah (PBUH) as idol worshippers but rather as individuals witnessing divine self-manifestations, the Quran presents three categories of descriptions regarding the people of Noah: 1) General Reports on Denial and Rejection: These verses describe the people's rejection, stubborn adherence to false beliefs, and evasion of truth. 2) Descriptions of the Aristocracy: These verses highlight the behavior of powerful leaders in Noah's community, accusing him of misguidance, attributing ambition and arrogance to him, and rejecting his prophecy by likening him to ordinary humans. 3) God's Explicit Descriptions: In these verses, God characterizes the people of Noah as evildoers and unjust individuals who engaged in futile disputes with the Prophet and plotted against his life.

Given these reports, Prophet Noah's plea for his people's destruction seems justified. He called them ignorant and requested divine intervention for their annihilation.

Considering the Quran's portrayal of this community, attributing mystical and spiritual states to them is implausible.

Conclusion

In the Noahian chapter (*Faṣṣ al-Nūḥī*), Ibn Arabi, contrary to the Quranic apparent meanings, claims the monotheism and high mystical ranks of this community, interpreting the Quranic verses accordingly. The fundamental critique of Ibn Arabi's interpretations is their failure to align with the apparent meanings of the text. If there is no alignment between the apparent and hidden meanings, there can be no connection between them, undermining the very basis of hierarchical (*ṭūlī*) interpretations.

Cite this article: Saidiy, M., & Asgharpour, H. (2025). Quran-Based Criticism of Ibn Arabi's Interpretations of the Verses Concerning the People of Prophet Noah (PBUH) in *Fuṣūṣ al-Ḥikam*. *Philosophy and Kalam*, 57 (2), 545-562. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22059/jstp.2025.364624.523427>



Article Type: Research Paper

Received: 25-Feb-2024

Received in revised form: 8-Oct-2024

Accepted: 22-Jan-2025

Published online: 18-Feb-2025

نقد قرآن محور تأویلات ابن عربی از آیات مربوط به قوم حضرت نوح (ع) در فصوص الحکم

محمود صیدی^۱ | حسن اصغرپور^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.
رایانامه: m.saidiy@shahed.ac.ir
۲. دانشیار، گروه قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران. رایانامه:
h.asgharpour@shahed.ac.ir

چکیده

فصّ نوحی (ع) یکی از مهم‌ترین فصّ‌های کتاب فصوص الحکم است که ابن عربی در آن به بررسی و تأویل آیات مربوط به نوح نبی (ع) و قوم ایشان پرداخته است. ابن عربی با گریز کامل از نصوص آیات قرآنی و تأویل نمودن آنها بر خلاف ظاهر و نص، بر این باور است که قوم نوح (ع) نه تنها بت‌پرست نبودند، بلکه اهل شهودات و تجلیات ذاتی الهی بوده‌اند. بر این اساس، آنان دارای دو مقام «تشبیه» و «تنزیه» عرفانی بوده‌اند و تجلی خداوند واحد متعال را در همه مظاهر و مخلوقات شهود می‌نمودند و به منزله بودن او از نقائص و پستی‌ها باور داشتند. همچنین، حضرت نوح (ع) آنان را صرفاً به گونه «تنزیهی» به سوی خداوند دعوت می‌نمود؛ از این رو، آنان از قبول دعوت نوح (ع) روی برتافتند. در پژوهش حاضر که با روش توصیفی تحلیلی انجام شده، اثبات شد که چنین تأویلات طولی با نصوص و ظواهر قرآنی سازگار نبوده و در تناقض (ظاهر با باطن) است؛ زیرا قوم نوح (ع)، به تصریح قرآن کریم بت‌پرست بودند و حضرت نوح (ع) از هیچ کوششی در جهت هدایت و ایمان‌آوری آنان فروگذار نکرده است. به دلیل بت‌پرستی، یقیناً سخن‌گفتن از شهودات و تجلیات اسماء و صفاتی قوم نوح (ع) صحیح نیست؛ به فرض برخورداری از چنین ویژگی‌ها و مقاماتی، دعوت به یکتاپرستی قوم نوح (ع) معنایی نداشت.

کلیدواژه‌ها: ابن عربی، نوح (ع)، تأویل، فصوص الحکم، تشبیه، تنزیه.

استناد: صیدی، محمود، و اصغرپور، حسن (۱۴۰۳). نقد قرآن محور تأویلات ابن عربی از آیات مربوط به قوم حضرت نوح (ع) در فصوص الحکم. فلسفه و کلام اسلامی، ۵۷ (۲)، ۵۴۵-۵۶۲.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۶

© نویسندگان

بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۱۷ DOI: <https://doi.org/10.22059/jitp.2025.364624.523427>

پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۳

انتشار: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰



مقدمه

قرآن کریم همواره الهام بخش متفکران مسلمان در مسائل و موضوعات مختلف علمی و فکری بوده است. به گونه‌ای که اندیشمندان مسلمان سعی نموده‌اند که مبانی فکری خویش را از قرآن کریم استنباط نمایند یا اینکه حداقل سازگاری و عدم تناقض مدعیات و نظریات خویش را با کتاب الهی تبیین نمایند. در میان علوم اسلامی، عرفان نظری از جایگاه خاصی برخوردار است و عارفان به دلیل انقطاع از عالم ماده و تعلقات آن، دلبستگی خاصی به آیات نورانی قرآن کریم دارند. بدین جهت سازگاری شهود با آیات قرآنی همواره مورد تأکید عارفان بزرگ بوده است (قیصری، ۱۳۷۵ش: ۱۰۱). فصوص الحکم یکی از مهم‌ترین آثار در حوزه عرفان نظری است که شروح و تعلیقات بسیاری بر آن نگاشته شده است. ابن عربی در مقدمه این کتاب مدعی است که توسط پیامبر (ص) در روایی به او داده شده و مامور به بیان آن گردیده است. او نیز بدون هیچ زیادت و نقصانی اقدام به نگارش فصوص الحکم نموده است (ابن عربی، ۱۹۴۶، ۱: ۴۷). بنابراین پایه تأویلات ابن عربی در کتاب فصوص الحکم به طور کلی و فصّ نوحی (ع) به طور خاص، مبتنی بر کشف و شهودات شخصی ابن عربی است؛ به گونه‌ای که او مطالب فصوص الحکم را در عالم والا شهود نموده و در کتاب خویش منعکس نموده است. یکی از مصادیق بارز این کشف‌ها یا شهودات، رؤیت باطن آیات قرآنی در عالمی ماورای محسوس است که به تفسیر یا تأویل آنها انجامیده است.

سومین فصّ و یکی از مفصل‌ترین فصّ‌های کتاب فصوص الحکم به نوح نبی (ع) اختصاص دارد. ابن عربی در این فصّ، به بررسی و تبیین آیات مربوط به حضرت نوح (ع) و قوم ایشان پرداخته و نظریات و تأویلات خاصی درباره این آیات ارائه داده است. تأویل در نظر عارفان اقسام متعددی دارد که نظر نوع تأویل به کار برده شده، متفاوت می‌گردد. تأویل مورد نظر ابن عربی در مورد آیات مربوط به نوح (ع) و قوم او، تأویل طولی است. بدین معنا که طبق مدعای او، از ظواهر آیات قرآنی مربوط عبور نموده و سعی می‌کند باطن آنها را در سلسله طولی علّت و معلول برای مخاطب خویش منکشف نماید؛ زیرا باطن، حقیقت ظاهر در سلسله طولی بوده و در آن تجلّی و ظهور نموده است.

بر پایه مبانی تأویلی و عرفانی ابن عربی در فصوص الحکم، توضیحاتی که او درباره آیات مربوط به حضرت نوح (ع)، کیفیت دعوت و امت او بیان می‌دارد، مبتنی بر شهودات شخصی ابن عربی است. نظر به اینکه شهود، امری کاملاً شخصی است، نسبت به فردی که مشاهده نموده، ممکن است حجّیت داشته باشد، ولی نسبت به سایرین چنین نیست. اگر فرد مخاطب، خود اهل کشف و شهود باشد و مدعیات ابن عربی را عیناً شهود نماید، در این صورت نیز مدعی برای چنین شخصی اثبات می‌گردد، ولی اگر مخاطب، خود اهل کشف و شهود نباشد، مدعا می‌بایست از جهت استدلال‌های عقلانی یا کمک‌گرفتن از آیات و روایات، برای او اثبات گردد. البته ممکن است مخاطب دارای مشاهده، باطن آیات قرآنی یا حقایق مورد نظر را به گونه‌ای متفاوت از ابن عربی شهود نماید که در این

صورت نیز درستی یا نادرستی دو مُدّعی متناقض، با استفاده از براهین عقلانی یا منقولات قطعی اعمّ از قرآن و حدیث اثبات می‌گردد.

نظر به آنچه گفته شد، چنانچه فرد برخوردار از مشاهده، معصوم از خطای عمدی یا سهوی نباشد، می‌بایست شهودات او از رهگذر انطباق با منقولات قطعی همچون آیات قرآن کریم و احادیث صحیح یا براهین عقلانی مورد بررسی قرار گرفته و میزان صحت آنها روشن گردد. به دیگر سخن، راهی جهت تشخیص درستی یا نادرستی ادّعی ابن عربی در مورد اعطاء این کتاب توسط پیامبر (ص) به او وجود ندارد؛ یعنی، ما در مقام بحث علمی نمی‌توانیم در مورد درستی یا نادرستی این ادّعی او اظهار نظر کنیم؛ از این رو، این ادّعا در حدّ مدّعی صرف نسبت به ما باقی می‌ماند. با این وصف، تنها راه ارزشیابی مدّعیات ابن عربی در فصوص الحکم تطبیق آنها با قطعیات نصوص دینی در پاره‌ای موارد و با براهین عقلانی در پاره‌ای دیگر است. به بیان دیگر، نصّ صریح پاره‌ای از آیات قرآنی بیانگر مشرک بودن قوم نوح (ع) است ولی ابن عربی مدّعی یکتاپرستی آنان و برخورداری‌شان از مراتب والای عرفانی است! مشرک بودن (نفی خدای واحد) و عارف بودن (اعتقاد به خدای واحد)، دو امر متناقضند و از نظر منطقی، به دلیل امتناع اجتماع و ارتفاع تقیضین، امکان صدق هر دو قضیه منتفی است. نظر به حجّیت نصوص قرآنی و نزول آن از سوی خداوند متعال، نادرستی تأویلات ابن عربی در این زمینه اثبات می‌گردد؛ از این رو، از آنجا که تأویلات ابن عربی در فصّ نوحی (ع) مبتنی بر شهودات شخصی اوست، دیدگاه‌های او در این زمینه باید با استفاده از آیات قرآنی، احادیث صحیح و براهین عقلانی مورد بررسی قرار گیرد. همچنین با توجه به آنکه در تفسیر تأویلات ابن عربی ممکن است تفاسیر گوناگونی ارائه گردد، نویسندگان، بر صحت‌سنجی آنها با تکیه بر استدلال‌های عقلانی، که برای همه انسانها یقین‌آور است، تأکید دارند. از آنجا که تأویل مورد بحث ابن عربی، طولی است صحت‌سنجی این‌گونه تأویلات طبق این مبنا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. پیشینه تحقیق

با جست و جو در منابع علمی، روشن گردید که پیشتر مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل تأویلات نوحی از منظر ابن عربی» (ناجی، ۱۳۹۳)، نگارش یافته است که نویسنده در این مقاله نخست، سعی در ارائه و دسته‌بندی دیدگاه‌های تأویلی ابن عربی در مورد آیات قرآنی مربوط به نوح (ع) و قوم او نموده است. نویسنده در این مقاله، اصولی منطقی جهت تأویل برشمرده و سپس تعارض تأویلات ابن عربی را با اصول ذکر شده بیان کرده است، ولی در پژوهش حاضر، نخست نظریات تأویلی ابن عربی در مورد نوح (ع) و قوم او با توجه به مبانی عرفانی او دسته‌بندی شده و سپس به بیان کاستی این تأویلات با نظر به مبانی عرفانی خود ابن عربی، منقولات قطعی اعمّ از آیات قرآنی و احادیث صحیح و استدلال‌های عقلانی و برهانی پرداخته شده است.

۲. نام‌گذاری فصّ نوحی (ع) با عنوان حکمت سُبُوحی

ابن عربی فصّ نوحی (ع) را با عنوان «فَصُّ حِكْمَةِ سُبُوحِيهِ فِي كَلِمَةِ نُوحِيهِ» نام نهاده است (ابن عربی، ۱۹۴۶م، ۱: ۶۸). شیخ اکبر، دلیل نام‌گذاری هیچ‌یک از فص‌های کتاب فصوص و چرائی اختصاص هر عنوانی به انسان کامل آن فصّ را بیان نکرده است، بلکه شارحین کتابش، نظر به مبانی عرفانی و سایر کتب وی، به تبیین چرائی نام‌گذاری‌های فصوص پرداخته‌اند. بر این اساس از دیدگاه شارحان بزرگ، دلیل اختصاص فصّ سُبُوحی به کلمه نوحی (ع) در کتاب فصوص الحکم چنین است: فصّ نوحی (ع) بعد از فصّ آدمی (ع) و فصّ شیثی (ع) واقع گردیده است. ابن عربی عنوان این دو فصّ را با قید «الهی» نام‌گذاری کرده که به مرتبه الوهیت یا همان احدیت و واحدیت اشاره دارد. بعد از این دو مرتبه، مرتبه عقول یا ارواح مجرّد از ماده است. عقول مجرّد به دلیل نداشتن ماده، استعداد برخوردار از همه کمالات وجودی خویش را به گونه‌ای بالفعل دارا هستند و صرفاً به دلیل امکان ذاتی نیازمند خداوند هستند تا ظهور یافته و ایجاد شوند. به دلیل دارا بودن همه کمالات وجودی، عقول مجرّد، خداوند را از نقائص وجودی خویش منزّه می‌دارند و تنزیه می‌کنند؛ زیرا، که حقیقت وجودی هر یک از عقول مجرّد نیز منزّه از نقائص مادی است. از آنجائی که صفت غالب قوم نوح (ع)، عبادت اصنام و بت‌ها بود، نوح (ع) آنها را به گونه تنزیه‌ی به عبادت و عبودیت خداوند دعوت می‌نمود تا آنکه خداوند بت‌ها را از نقائص را پرستش کنند. هر چند نوح (ع) می‌دانست که بت‌ها نیز مظاهر و تجلیات الهی هستند. بر این اساس، ابن عربی حکمت سُبُوحی را به کلمه نوحی (ع) اختصاص می‌دهد و در ترتیب فصوص، آن را بعد از فصّ شیثی (ع) می‌آورد. بنابراین سُبُوح به معنای مُسَبِّح و مُنَزَّه و اسم مفعول است (قیصری، ۱۳۷۵ش: ۴۹۷؛ خوارزمی، ۱۳۷۹ش، ۱: ۱۶۳).

نقد: عرفانی خواندن رفتار قوم نوح (ع)، با نصّ صریح آیات قرآن مبنی بر مشرک و بت‌پرست بودن آنان کاملاً در تناقض است. نکته دیگر آن که همه موجودات، مظاهر و تجلیات ذات الهی‌اند، ولی مستقل شمردن هر یک از این موجودات از جمله بت‌ها، منجر به شرک و کفر می‌گردد و با براهین اثبات توحید خداوند و آیات قرآنی مربوطه سازگار نیست. قوم نوح (ع) بت‌پرست بودند و بتان را خدای خویش می‌پنداشتند (نوح/۲۳). بدین جهت، آنان بتان را مظهر خدای واحد متعال نمی‌دانستند، بلکه به عنوان فاعل مستقل به عبادت آنها می‌پرداختند.^۱

۱. گذشته از آیات قرآن کریم که در آن به نام بت‌های قوم نوح (ع) اشاره شده، در روایتی از امام صادق (ع) نیز این نامها و جایگاه نصب‌شان در آن روزگار، اشاره شده است: «... قَالَ الْمُفَضَّلُ: ثُمَّ انْقَطَعَ حَدِيثُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ، فَقَامَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَصَلَّى الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ، ثُمَّ انْصَرَفَ مِنَ الْمَسْجِدِ، فَالْتَفَتَ عَنْ يَسَارِهِ، وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى مَوْضِعِ دَارِ الدَّارِيِّينَ وَ هُوَ مَوْضِعُ دَارِ ابْنِ حَكِيمٍ وَ ذَلِكَ فُرَاتُ الْيَوْمِ فَقَالَ لِي: «يَا مُفَضَّلُ، وَ هَاهُنَا نُصِبَتْ أَصْنَامُ قَوْمِ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يُعُوْثُ وَ يُعُوْقُ وَ نَسْرًا» ثُمَّ مَضَى حَتَّى رَكِبَ دَابَّتَهُ. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸: ۲۸۰) در روایات اهل سنت نیز به نقل از ابن عباس صحابی، بت‌پرستی قوم نوح (ع) مسلم‌انگاشته شده است: «... عن عطاء عن ابن عباس: صارت الأوثان التي كانت في قوم نوح في العرب بعد أبا ودا كانت لكل بدومة الجندل...» (صنعانی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۲۵۶؛ بخاری، ۱۴۱۰ق، ۸: ۶۱). ابن عربی و اتباع او تنها کسانی هستند که نظریه‌ای چنین شگفت‌انگیز در مورد قومی بت‌پرست دارند و مشرکان را دارای مقامات والای عرفانی و فانی در ذات الهی می‌شمرند.

۳. تشبیه عرفانی در مورد قوم نوح (ع)

در فصّ نوحی (ع)، دو اصطلاح تنزیه و تشبیه محور اصلی بحث‌های ابن عربی و شارحین کتاب اوست. «تنزیه» به معنای منزّه دانستن خداوند از نقائص و لوازم موجودات امکانی و مراتب مخلوقات است. «تشبیه» به معنای ظهور خداوند در مراتب متعدّد و متفاوت موجودات خلقی و امکانی است. در نگاه ابن عربی، کسی که خداوند را تنزیه می‌کند، یا نسبت به حقیقت خداوند و مراتب ظهورات او جهل دارد و یا آنکه گرفتار اسائه ادب در مورد حقیقت متعالی خداوند گشته است (ابن عربی، ۱۹۴۶م، ۱: ۶۸)؛ زیرا شخص تنزیه‌کننده خداوند را به مرتبه خاصی محدود و مقید می‌نماید و ظهور حق متعالی را به مرتبه خاصی مقید می‌سازد، حال آنکه خداوند با اسماء و صفات گوناگون، در همه مراتب مخلوقات تجلی و ظهور دارد و ظهور او به مرتبه خاصی مقید نیست: «هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا.» (مجادله/۷). بنابراین شخص تنزیه‌کننده یا نسبت به حقیقت و مراتب ظهورات خداوند عالم نیست یا آنکه نسبت به ظهورات خداوند عالم است، ولی با این وجود، گرفتار اسائه ادب می‌گردد (قیصری، ۱۳۷۵ش: ۴۹۸). از سوی دیگر، «تشبیه» نیز نادرست است؛ زیرا که کسی که خداوند را تشبیه می‌کند، او را در مرتبه مخلوقات یا مخلوق خاصی محدود و منحصر می‌کند، حال آنکه خداوند به مرتبه مخلوق خاصی محدود و منحصر نیست و همه مخلوقات، ظهورات و تجلیات اویند (همان، ۵۰۰).

نتیجه آنکه تشبیه و تنزیه، هر یک به تنهایی، نادرست است، بلکه خداوند در مرتبه احدیّت منزّه از نقائص امکانی است، زیرا «احدیّت» به معنای ظهور و تجلی اجمالی ذات الهی است. «تشبیه» در مرتبه واحدیت است و به ظهور تفصیلی خداوند با اسماء، صفات و اعیان ثابت اشاره دارد. در واقع، خداوند در مرتبه مخلوقات ظهور می‌نماید و تشبیه می‌گردد. (آشتیانی، ۱۳۷۵ش: ۴۹۹) «کسی که میان تنزیه و تشبیه جمع کرد و هر يك را در مقام او ثابت داشت و حق را سبحانه و تعالی بوصفّی التّنزیه و التّشبیّه نعت کرد، فهو العارف الموحّق و الكامل الموحّق.» (جامی، ۱۳۷۰ش: ۱۲۷)

ابن عربی تنزیه و تشبیه را به چگونگی دعوت نوح (ع) و احوال قوم او سرایت می‌دهد. توضیح آنکه، قوم نوح (ع) عبادت‌کنندگان بت بودند؛ از این رو، ابن عربی و شارحان او معتقدند که مقام تشبیه عرفانی بر اینان غلبه داشت. ابن عربی بیان داشته که مقام تشبیه بر قوم نوح (ع) غلبه داشت، بدین جهت نوح (ع)، آنان را دائماً به منزّه ساختن خداوند از کاستی‌ها و نقائص دعوت می‌نمود، ولی قوم او دارای هر دو مقام تشبیه و تنزیه بودند و چون نوح (ع) در مقام دعوت، میان «تشبیه» و «تنزیه» جمع ننمود، آن قوم، دعوت او را اجابت نکرده و منکر او شدند: «لَوْ أَنَّ نُوحًا عَلَيْهِ السَّلَامُ جَمَعَ لِقَوْمِهِ بَيْنَ الدَّعْوَتَيْنِ [تشبیه و تنزیه] لَأَجَابُوهُ.» (ابن عربی، ۱۹۴۶م، ۱: ۷۰). نتیجه آنکه، از دیدگاه ابن عربی و شارحان کتاب او، اگر نوح (ع) قوم خویش را هم به تنزیه و هم به تشبیه دعوت می‌نمود، آنان مسلماً دعوتش را می‌پذیرفتند.

نقد: آنچه از آیات قرآنی درباره قوم نوح (ع) مسلم و یقینی است، «شُرک و بت‌پرستی» آنهاست. به گونه‌ای که خداوند در قرآن کریم برخی از بت‌های آنان را نیز نام برده است (نوح/۲۳). بدین روی، بایستی بررسی نمود که آیا این صفت غالب قوم نوح (ع) قابل انطباق با تشبیه عرفانی در مکتب ابن عربی است یا خیر؟!

عارفان مکتب ابن عربی، «تنزیه» را چنین معنا می‌نمایند: «مراد به تنزیه خداوند از تعین، آن است که با وی هیچ نوع خصوصیتی از وجوب و امکان و ما یتبعُهُما مِنَ الصِّفَاتِ و الأحکام ملحوظ نباشد، بلکه مطلق باشد از جمیع قیود و اعتبارات حتّی عن التَّقید بِالإِطْلَاقِ أَيْضاً.» (جامی، ۱۳۷۰: ش: ۶۹). بنابراین، «تنزیه» یعنی مقیدنبودن حقیقت ظاهر در مراتب امکانی. در مقابل، «تشبیه» به معنای ظهور خداوند (با اسمائی مانند سمیع و بصیر) در مظاهر امکانی و تجلّی در آن مراتب است (فرغانی، ۱۳۷۹: ش: ۲۴۱).

با توجه به این نکته و بر پایه آیات قرآن، قوم نوح (ع) به هیچ وجه اهل تشبیه به معنای عرفانی آن نبوده‌اند. چگونه می‌توان تصوّر نمود که قومی بت‌پرست دارای شهودات تشبیهی از خداوند و امّهات اسماء او باشند؟! نظر به اینکه تأویل مدّ نظر ابن عربی، تأویل طولی است، ظاهر می‌بایست منطبق بر باطن باشد؛ زیرا ظاهر رقیقه، ظهور و تجلّی باطن است و در تعارض یا تناقض با آن نیست. ظاهر آیات قرآنی در این زمینه، از بت‌پرستی و شرک قوم نوح (ع) سخن می‌گویند، ولی ابن عربی باطن یا تأویل همین آیات را یکتا پرستی آنها می‌داند! بدین نظر، این گونه تأویلات به تناقض ظاهر با باطن می‌انجامد.

۴. مخفی کردن پذیرش دعوت نوح (ع) و وصول به تجلیات ذاتی الهی

از دیدگاه ابن عربی، قوم نوح (ع) به دلیل دارا بودن مرتبه‌الاولی عرفانی، می‌دانستند که اجابت دعوت نوح (ع) بر آنها واجب است. با این وجود، دعوت نوح (ع) را نپذیرفتند. به این دلیل، مذمتی که نوح (ع) نسبت به قوم خویش دارد، هر چند در ظاهر، مذمت است، ولی در حقیقت بزرگ‌داشت آنان است، زیرا قوم نوح (ع) دعوت و تبلیغ توحیدی این پیامبر (ع) را با زبان، قبول ننمودند، ولی با افعال و عملکرد خویش پذیرفتند. نوح (ع) نخست آنان را به سوی اسم «الظاهر» خداوند و عالم مُلک و سپس به سوی اسم «الباطن» الهی و عالم مَلکوت و در نهایت به سوی فناء فعلی، صفتی و ذاتی خداوند دعوت می‌نمود. حال آنکه استعداد ذاتی و عین ثابت آنان، ظرفیت دریافت این کمال را نداشت. بدین جهت، آنان از اجابت دعوت نوح (ع) سرباز زدند تا آنکه نوح (ع) آنان را به سوی اسم «القهار» خداوند و تجلی ذاتی، دعوت نمود. بنابراین نوح (ع) آنان را به سوی تجلیات ذاتی دعوت نمود و خداوند به همین گونه بر آنها، البته به صورت نقمت، تجلّی نمود و در نهایت به کمال ذاتی خویش یعنی جنّت ذاتی واصل شدند. همانند کسی که به شدت دچار سختی و عسرت است، دائماً فنای خویش را از خداوند طلب می‌کند تا آنکه خداوند او را از این حال نجات دهد. پیامبران، رحمت الهی بر قوم خویش هستند و هر

یک از آنان را به کمال خویش می‌رساند؛ از این رو، وصول قوم نوح (ع) به کمال و تجلی ذاتی نیز ناشی از رحمت نوح (ع) از جانب خداوند بر آنان است (قیصری، ۱۳۷۵ش: ۵۱۵).

نقد: بیشتر اشاره شد که نوح (ع) سعی داشت قوم خود را از بت‌پرستی منصرف نموده تا به خدای واحد ایمان آورند. بنابراین، ادعای ابن عربی مبنی بر پذیرش عملی دعوت حضرت نوح (ع) و وصول به تجلیات ذات الهی، فاقد دلیل و مستند است. در آیات متعددی از قرآن کریم، بیان شده که نوح (ع) هر چقدر در دعوت قوم خویش به سوی یکتاپرستی اصرار می‌ورزید، آنان در قبول نکردن دعوت این پیامبر اولوالعزم (ع) بیشتر امتناع می‌ورزیدند (رک: نوح/۷-۵). امتناع شدید این قوم و نفرین حضرت نوح (ع)، در نهایت سبب نزول عذاب الهی بر آنان گشت. جالب آن که قوم نوح (ع) بر نزول عذاب اصرار داشتند، زیرا آمدن عذاب را مُمتنع می‌پنداشتند (رک: هود/۳۲).

ابن عربی باطن برخی از آیات در این زمینه را به ایمان عملی قوم نوح (ع) تأویل می‌برد. اگر مقصود او عمل نمودن آنان بر اساس آموزه‌های توحیدی باشد که چنین امری قطعاً صحیح نیست و با نزول عذاب بر آنان سازگاری ندارد. به بیان دیگر، باطن تأویل طولی با ظاهر آن، متناقض می‌گردد. همچنین، لازمه این ادعا، عدم پذیرش دعوت در مقام ذهن و باور است. نظر به تبعیت افعال از صورت‌های علمی، افعال آنان نیز متناقض با توحید خواهد بود. در هر حال، باور با فعل دچار ناسازگاری و تعارض می‌گردد.

۵. دعای حضرت نوح (ع)؛ نشان‌دهنده مقامات والای عرفانی قوم او

بر پایه آیات قرآن، هر قدر نوح (ع) در دعوت خویش اصرار می‌نمود و از جانب خداوند بر قوم «طلب استغفار» می‌کرد، استکبار و انکار قوم بیشتر می‌شد (رک: نوح/۷). از دیدگاه ابن عربی، دلیل بیشتر شدن انکار آنان، همان جمع‌نشدن تشبیه و تنزیه در دعوت نوح (ع) بود؛ چه، براساس این آیه نوح (ع) دعا نمود تا خداوند قومش را مورد غفران و بخشش قرار دهد و دعا نکرد تا آنکه برای آنان کشف و شهود حاصل گردد و این مسئله بدان خاطر بود که قوم نوح (ع) بدان مرتبه رسیده بودند و همان‌گونه که اشاره شد قوم نوح (ع) نیز در مقابل این دعوت و استغفار نوح (ع)، پذیرش خویش را مخفی و مستتر نمودند. همان‌گونه که دعوت نوح (ع) نیز دارای باطنی حقیقی بود (ابن عربی، ۱۹۴۶م، ۱: ۷۱). «نوح (ع) خبر کرد از نفس خویش که من دعوت قوم از برای مغفرت حق کردم؛ نه از برای کشف جمال مطلق، و مغفرت ستر و اخفاست چون به مقصود او راه بردند، اجابت دعوتش کردند به مثل آنچه ایشان را بدان خوانده بود از ستر. پس اصابع در آذان خویش کردند، یعنی قبول دعوت او به طریق قول به سمع و طاعت نکردند.» (خوارزمی، ۱۳۷۹ش: ۲۶۴-۲۶۵).

نقد: طبق آیات قرآن کریم، قوم نوح (ع) اساساً نبوت او را منکر بودند و ضمن تمسخر آن حضرت، او را کذاب، دروغ‌گو و مجنون می‌نامیدند (هود/۳۸ و قمر/۹). بنابراین مدعیات ابن عربی در اینکه قوم نوح (ع) با وجود اعتقاد به یگانگی خداوند دارای مقام «تشبیه» بودند و در اسماء متعدّد الهی دارای

شهودات و تجلیات بودند، صحیح نیست و با نصّ و ظهور آیات قرآنی سازگار نیست. از دعا نکردن حضرت نوح (ع) برای حصول کشف و شهود در قومش، نمی‌توان رسیدن آنان بدان مرتبه را مسلم و مفروض گرفت.

بیشتر گذشت که بر پایه تأویل طولی ابن عربی، قوم نوح (ع) دارای مقام تشبیه یعنی «شهود ظهور حقیقت واحد در مراتب امکانی» بودند. فرد دارای چنین مقامی، از مقام شهود برخوردار است؛ از این رو، اصل وجود خداوند را انکار نخواهد کرد. چگونه ممکن است فردی در باطن، ظهور و تجلی خداوند را در همه مراتب شهود نماید و در ظاهر، اصل وجودی او را انکار نماید؟! این بخش تأویل طولی ابن عربی نیز منجر به تعارض و تناقض می‌گردد.

۶. دلایل عصیان و نافرمانی قوم نوح (ع)

ابن عربی، آیه شریفه ۲۱ سوره نوح را چنین تأویل می‌نماید: قوم نوح (ع)، از آن حضرت سر برتافتند و از عقل نظری و علوم عقلانی خویش پیروی و تبعیت کردند (ابن عربی، ۱۹۴۶م، ۱: ۷۱). بدین سان از کسی اطاعت کردند که «مال» (یعنی علوم نظری) و «وَلَد» (یعنی نتیجه قیاسات فکری و نظری) جز خسران برای او نتیجه‌ای در پی نداشت (ابن ترکه، ۱۴۲۰ق، ۱: ۲۵۹-۲۵۸).

نقد: در ادامه، تأویلات ابن عربی به بوته نقد گذاشته خواهد شد:

۱. مفاد آیه ۲۱ سوره نوح کاملاً روشن است که طبق آن، قوم نوح (ع) از کسانی پیروی نمودند که مال و فرزند آنان سودی به حالشان نداشت. حال مشخص نیست که ابن عربی چگونه تبعیت آنان از عقل نظری را از این آیه استنباط می‌نماید؟ در حالی که ظاهر آیه به تبعیت آنان از سران کفر حکایت دارد.

۲. عقل و ادراکات عقلانی در بسیاری از آیات قرآنی و احادیث معتبر مورد تقدیر و ستایش قرار گرفته است. آیات بسیاری از قرآن، مخالفین انبیاء (ع) را کسانی شمرده که اهل تعقل و تفکر عقلانی نیستند (بقره/۱۷۱) و آیات الهی را نشانه‌هایی برای انسان‌های متفکر و عاقل می‌شمرد (بقره/۱۶۴). بر این اساس، طبق آیات قرآن، قوم نوح (ع) به دلیل مخالفت با نوح (ع) اهل تعقل نبودند و در آیات الهی نیز تفکر عقلانی نمی‌کردند. آیاتی که از تمسخر ایشان و تکذیبشان نسبت به دعوت آن حضرت حکایت دارد، مؤید این حقیقت است. بنابراین این گونه تأویل طولی فی نفسه، صحیح نیست؛ زیرا، با ظاهر آیات قرآنی دیگر در تعارض است. از سوی دیگر، متابعت از عقل نظری مستلزم عصیان و عناد در مقابل پیامبران (ع) نیست، بلکه عقل، خود، به وجوب تبعیت از آنان حکم می‌کند. با این توضیح، باطن مورد نظر، از جهت دیگری نیز با ظاهر در تعارض است.

۷. سرانجام قوم نوح (ع)

شماری از آیات قرآن کریم به سرانجام قوم نوح (ع) اشاره دارند. ابن عربی و در پی او شارحان کتابش، درباره این آیات نیز تفسیر و تأویلی کاملاً متفاوت و خاص ارائه داده‌اند. تأویلات ارائه شده از ابن عربی در این باره در دو محور طرح شده است:

اول: ابن عربی «و مِمَّا خَطَبْتَهُمْ» را به معنای پیودن طریق و سلوک در راه حق معنا کرده است (ابن عربی، ۱۹۴۶م، ۱: ۷۳). قیصری نیز در شرح سخن او گفته: «الْخَطُّ» در زبان عربی، به معنای گام برداشتن و پیمودن مسیر است. بدین جهت قوم نوح (ع) با طی نمودن طریق و سلوک راه حق در دریای علم الهی غرق شدند و در آن حیران گشتند و به بالاترین مقامات عرفانی دست یافتند (قیصری، ۱۳۷۵ش: ۵۲۹). زیرا شعله ور شدن عشق الهی در قوم نوح (ع) منجر به غرق شدن آنان در دریای علم خداوند گردید و عشق الهی آنان را مستغرق نمود (کاشانی، ۱۳۷۰ش: ۷۰). «مراد شیخ اکبر (ابن عربی) آن است که بحار رحمت ذاتیه که ویژه کاملان است، چون متلاطم شود، ظهور او به صورت «نار» بود، که مُفَنِّی نقوش اغیار و مُبْقِی سیار است به ذاتِ مالکِ جَبَّار» (پارسا، ۱۳۶۶ش: ۵۵۱). بر این اساس، فقره «فَأَدْخَلُوا نَارًا» به معنای دخول قوم نوح (ع) در آتش محبت و عشق الهی در حال بودن در آب و دریای طوفانی است تا آنکه از صفات نفسانی خویش فانی گشته و به حق متعالی، باقی شوند (جامی، ۱۴۲۵ق: ۱۳۶). خصوصاً اینکه «آب»، ظهور صفت علم الهی و جلوه‌ای از آن است (قیصری، ۱۳۷۵ش: ۵۳۰).

دوم: ابن عربی با توجه به تأویلات فوق، فقره «فَلَمَّ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا» را بدان معنا می‌داند که خداوند، تنها ناصر و یاور آنان در ابدی گشتن است (ابن عربی، ۱۹۴۶م، ۱: ۷۳). زیرا آنان با غرق شدن در صفت علم الهی و فانی شدن و باقی گشتن به خداوند، جمیع مقامات شهودی و سلوکی را طی نمودند. قوم نوح (ع) با وصول به چنین مقصدی، عیناً مشاهده نمودند که در طی نمودن و سلوک همه این مقامات، خداوند تنها یاور آنان بوده است: «چون در نارِ قهر به تجلّی قهار درآمدند، جز حق تعالی ناصری نیابند، که انسان را نصرت کند و در این مقام، بدانند که در جمیع مقامات، ناصر ایشان حق بود در سلوک ایشان.» (بابارکن الدین، ۱۳۵۹ش، ۱: ۳۲۱). زیرا یاور آنان در هر یک از این مراتب، هر موجودی که باشد، مظهری از مظاهر الهی و از تجلیات اوست: «... چون این سوختگان شوق دیدار (یعنی قوم نوح (ع)) درآورده شوند، در آتش قهر و إفناء به تجلّی قهار، غیر خدا هیچ ناصری نبینند از برای آنکه به تجلّی ذات، به صفت قهاریت، ایشان و هرچه در کون است سوخته شود؛ پس، هیچ احدی که نصرت دهد نماند و لیکن حق سبحانه و تعالی... ایشان را به خود زنده گرداند، پس ناصر ایشان، حق باشد.» (خوارزمی، ۱۳۷۹ش: ۲۸۴).

نقد: بر تأویلات فوق نقدهای زیر وارد است:

۱. خطیبات از ریشه «خطاء»، جمع واژه «خطیئه» بوده (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش، ۱: ۶۱۴) و به معنای خطای و اشتباه عمدی است (ازهری، ۱۳۸۷ ق، ۷: ۲۰۷؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ۱: ۶۷؛ فیروزآبادی، ۱۹۹۸ م: ۳۹) و در امور زشت و قبیح نیز به کار می‌رود (عسکری، ۱۴۰۰ ق: ۴۵). بنابراین فقره مورد نظر در آیه شریفه، به معنای «ارتکاب عمدیِ خطا و گناه» است و قوم نوح (ع) در پی آن غرق شدند. حقیقت آن است که قوم نوح (ع) به دلیل ارتکاب خطا و اشتباه عامدانه به آتش جهنم درآمدند. معنایی که با ظاهر، سباق و سیاق آیات سازگاری کامل دارد. افزون بر این، در هیچ‌یک از آیات قرآن، کلمه «نار» به معنای آتش شوق و عشق به ذات الهی به کار نرفته است. در سرتاسر آیات قرآن «نار» یا عذاب خوانده شده (بقره/۱۲۶)، یا سرانجام و فرجام کفران و سرکشی کافران (بقره/۳۹) و یا نتیجه ارتکاب خطا و اشتباه از سوی انسانها (بقره/۸۱) دانسته شده که در هر صورت، با تأویل مورد نظر ابن عربی کاملاً در تناقض است. واضح است که شوق الهی با وصول به مطلوب نه تنها عذابی ندارد، بلکه در بالاترین و والاترین مراتب لذت است!

۲. شکی نیست که تنها فاعل مستقل نظام هستی خداوند است و همه افعال عالم وجود، تحت احاطه قیومی اوست، ولی مسأله آن است که تأویل ابن عربی با قسمت نخست آیه سازگار نیست. قوم نوح (ع) به دلیل ارتکاب خطاهای بسیار، غرق شدند و به جهنم درآمدند. در آن هنگام متوجه شدند که در برابر عذاب خداوند هیچ یار و یآوری ندارند. جای بسی شگفتی است که ابن عربی، کسانی را که در پی عصیان شدید و پیوسته، گرفتار عذاب الهی شده‌اند را در شمارِ اصلین به شهودات و تجلیات ذاتی جای داده است! حال آن که این آیه، تعریضی است نسبت به قوم نوح (ع) که بت‌ها را خدا می‌پنداشتند و در برابر عذاب الهی یار و یآوری نیافتند.

۸. نفرین و دعای حضرت نوح (ع)

در سوره نوح (ع)، پس از گزارش وقوع عذاب بر قوم آن حضرت، از نفرین و نیز دعای حضرت نوح (ع) سخن به میان آمده است. (نوح/۲۶-۲۸) در این آیات، حضرت نوح (ع) قومش را نفرین نموده و از درگاه الهی خواستار است که بر روی زمین، کافری باقی نماند. او نفرین، خود را بدین نکته معلّل نموده که چنانچه کافران بر روی زمین باقی بمانند، بندگان خداوند را گمراه ساخته و نسلی جنایت‌پیشه و کافر را پدید خواهند آورد. آن حضرت، از سوی دیگر در برای مغفرت خود و والدینش و مؤمنان دعا نموده و این بار، هلاکت و نابودی ظالمان را از درگاه الهی خواسته است. ابن عربی درباره این آیات نیز تأویلات غریب و شگفتی ارائه داده که می‌توان آنها را در سه محور زیر جای داد:

۳. ابن عربی در تأویل «إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ» بیان داشته که مقصود نوح (ع) آن بوده که خدایا! هیچ‌یک از اینان را زنده نگذار؛ زیرا، اگر فردی از اینان باقی بماند، بندگان تو را حیران خواهد نمود و انسانها را از عبودیت، به سوی اسرار ربوبیت راهنمایی می‌نماید. بر این اساس، انسانها خود را دارای مقامات عالی و والا می‌پندارند. (ابن عربی، ۱۹۴۶ م، ۱: ۷۳) اینان در این حالت، به دلیل

وصول به مقام وحدت ذاتی، متّصف به صفات ربوبی می‌گردند، حال آنکه ائصاف به صفات ربوبی شایسته انسان سالک نیست و او همواره، بایستی خویش را بنده و عبد ربّ خویش پندارد. (قیصری، ۱۳۷۵ش: ۵۳۵)

۴. ابن عربی در تأویل «وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجْرًا كَفَّارًا» (نوح/ ۲۷) دو نکته بیان داشته است: نخست آنکه، «فاجر» را به معنای اظهارکننده امری مستور (پنهان) و باطنی می‌شمرد. (ابن عربی، ۱۹۴۶م، ۱: ۷۳) بدین معنا که آنان اسرار ربوبیت خداوند در مظاهرش را آشکار می‌نمایند. این بدان معناست که قوم نوح (ع)، اسراری درباره وحدت وجود و تجلیات گوناگون آسمانی را که صرفاً خواص نسبت به آنها عالمند و آنها را از سایرین مخفی می‌دارند، آشکارا بیان می‌دارند؛ زیرا، توحید بر ایشان غلبه نموده است. دوم آنکه، او «کفّاراً» را به معنای پنهان نمودن دوباره این گونه اسرار دانسته است، به دلیل آنکه یا جاهلان، هراسناک‌اند و یا آنکه از سر حمیت و غیرت، اسرار الهی را پوشیده می‌دارند. حاصل آنکه، قوم نوح (ع) گاهی اسرار را آشکار می‌نمایند و گاهی مخفی می‌دارند. (همان) هرچند یک شخص چنین می‌نماید ولی ظهور و خفاء در این مورد، به دلیل اقتضات تجلیات اسمائی است که بر سالک راه حق وارد می‌شود (قیصری، ۱۳۷۵ش: ۵۳۶).

۵. ابن عربی، دعای حضرت نوح (ع) «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِيَوَالِدِي وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ» را به معنای درخواست نوح (ع) مبنی بر مستور و پوشیده ماندن مقام معنوی دانسته تا آنکه انسانها بدو حسادت نوزند و سبب هلاکت او نگردند (ابن عربی، ۱۹۴۶م، ۱: ۷۴).

نقد: بر تأویلات فوق نیز نقدهای زیر وارد است:

۶. بر اساس نصّ صریح آیات قرآن، نوح (ع) از خداوند تقاضا کرده که هیچ‌یک از این قوم، زنده نمانند؛ زیرا، در صورت زنده ماندن، دیگر انسانها را گمراه می‌نمایند. هم دلالت نفرین، روشن است و هم معنای «ضلال». بی‌شک افراد یادشده در آیه، خود گمراه بوده‌اند که موجبات گمراهی سایر انسانها را فراهم می‌ساخته‌اند. بر پایه آیات قرآن، هیچ شکی در فاسق و ظالم بودن قوم نوح (ع) نیست و دقیقاً به همان دلیل گرفتار عذاب الهی شدند. (رک: فرقان/ ۳۷) تأویلات ابن عربی در این قسمت، استحسانات شخصی و شادّ اوست که با نصّ صریح آیات در تعارض و تناقض است.

۷. قرآن کریم به زبان عربی فصیح نازل شده و ظاهر الفاظ آن میان اعراب عصر نزول معهود بوده است. در آثار لغوی، واژه ریشه «فاجر» که واژه «فاجر» از آن مشتق شده، به معنای «دریدن پرده دیانت» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ش: ۶۲۶)، فسق، دروغ و انحراف (جوهری، ۱۳۷۶ق، ۲: ۷۷۸)، ارتکاب گناهان (ابن‌دُرید، ۱۹۸۷م، ۱: ۴۶۳)، «تکذیب به دلیل انحراف از راستی و هدف... برون‌افتاده از راه» (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۷: ۳۴۰) معنا شده است.

روشن است که معنای مقصود ابن عربی از واژه «فاجر» نه تنها با عُرف شناخت‌شده مردمان عرب‌زبان و معنای لغوی آن سازگار نیست، بلکه با خصوصیات برشمرده شده برای قوم نوح (ع) در قرآن نیز در تعارض و تناقض است. مدّعی ابن عربی درباره واژه «کافر» نیز با معنای لغوی و اصطلاحی

آن هیچ تناسبی ندارد: «الْكُفْرُ نَقِيضُ الْإِيمَانِ وَ هُوَ أَيْضاً الْعَصِيَانُ وَ الْإِمْتِنَاعُ.» (صاحب بن عبّاد، ۱۴۱۴ق، ۶: ۲۵۰). شگفت آور است که ابن عربی شهودات شاذّ خویش را در ارائه تفسیری ناآشنا و غیر قابل دفاع از واژگان قرآن دخیل ساخته است!

۸. مُدّعی ابن عربی در این بخش با چالش دیگری نیز رو به روست و آن اینکه، چنانچه واقعاً قوم نوح (ع)، از مقامات والای عرفانی برخوردار بودند، درخواست آن حضرت، از ساحت خداوندگاری برای مستور ماندن مقامات عالی عرفانی نوح (ع) معنائی نخواهد داشت، زیرا اگر قوم او دارای مقامات عرفانی می‌بودند (تأویل باطنی)، به هیچ‌وجه پیامبر خویش را مسخره نمی‌کردند، به تکذیب او و دعوتش روی نیاورده و قصد جان او نمی‌کردند (تناقض با ظهور محسوس و بدیهی). یک موحد برخوردار از شهودات عرفانی هیچ‌گاه طغیان‌گر و ستمگر نخواهد بود، حال آنکه قوم نوح (ع)، سرکش، طغیان‌گر و گمراه بودند.

در پایان، با هدف دستیابی به حقیقتِ هویت و شخصیتِ قوم حضرت نوح (ع) و داوری نهایی درباره انگاره ابن عربی از دیالکتیک شکل‌گرفته میان حضرت نوح (ع) و قومش و روایی یا ناروایی تأویلات او در این باره، گزارش دقیق و کامل آیات قرآن کریم از این پیامبر الهی و قوم او از نظر خواهد گذشت.

۹. سیمای قوم نوح (ع) در قرآن

ابن عربی در گزارش خویش از اوصاف قرآنی قوم حضرت نوح (ع)، از یکسو، بر استعداد و بینش شهودی قوم آن حضرت تأکید کرده و از سوی دیگر، روش و مراحل دعوت حضرت نوح (ع) از قومش را نادرست می‌شمرد! گذشته از نقدهای خرد و کلانی که به نگره و برداشت‌های او وارد است، شایسته آن است که در مقام داوری، به محکمه کتاب الهی روی آورد. بی‌شک مطالعه گزارش‌های قرآنی از اندیشه‌ها، رفتار و گفتار این قوم، تصویر روشنی از روایی یا ناروایی تأویلات ابن عربی به دست خواهد داد.

سرگذشت حضرت نوح (ع) و قوم او در ۱۷ سوره از قرآن کریم (۱۵ سوره مکی و دو سوره مدنی) به اختصار یا تفصیل بیان شده است. فزونی سخن از این قوم در سوره‌های مکی قرآن بدان معناست که فضای نزول مکی، با طرح سرگذشت حضرت نوح (ع) و قومش سازگاری داشته و برای مخاطبان اولیه این آیات در عصر نزول مایه پند و عبرت‌پذیری بوده است. هرچند، به تعبیر فتی عالمان تفسیر و نیز اصول فقه، «مورد نزول، مخصّص عموم آیه نیست»، اما نزول تدریجی آیات و سوره‌های قرآن با فضای بیرونی نزول آنها بیگانه نبوده و از این جهت، قرآن کریم کتابی تاریخ‌مند است. به دیگر سخن، قرآن کریم با رخدادهای اجتماعی - فرهنگی بستر نزول خویش پیوندی تنگاتنگ دارد. با این وصف، نزول بیش از ۸۸ درصد محتوای سرگذشت حضرت نوح (ع) با قومش در آیات و سوره‌های مکی، از انطباق گفتمان اجتماعی - تربیتی زمان حضرت نوح (ع) با دوران مکی نزول قرآن و نیز تعاملات

اجتماعی رسول خدا (ص) با مشرکان و منکران آیین اسلام در مکه حکایت دارد. نگاهی تحلیلی به آیات قرآن، بر این حقیقت صحه می‌گذارد. با توجه به تصریح قرآن بر بت‌پرستی قوم حضرت نوح (ع) و تکذیب و تمسخر آنان نسبت به آن حضرت و وجود همین صفات مشترک در مشرکان مکه، علت طرح گسترده سرگذشت این قوم در سوره‌های مکی قرآن روشن می‌گردد. از سوی دیگر، نادرستی سخن ابن عربی در نفی شرک از قوم حضرت نوح (ع) و سخن از مقامات عرفانی آنان، بیش از پیش روشن می‌گردد.

گذشته از بیان فوق، در آیات مرتبط با سرگذشت حضرت نوح (ع) و قومش در قرآن کریم، سه دسته گزارش و توصیف، به چشم می‌خورد:

دسته نخست: گزارش کلی گفتار و رفتار انکارگونه قوم حضرت نوح (ع)

در این دست آیات، از فرار و حق‌گریزی، پافشاری بر عقیده باطل، استکبار شدید، دسیسه‌چینی، اصرار بر بت‌پرستی، تکذیب حقائق، نادیده‌گرفتن شکوه و عظمت خداوند، عذاب‌خواهی از سر انکار، کفرورزی و تردید جدی در دعوت حضرت نوح (ع)، ستم‌پیشگی و تهدید آن حضرت به دشنام یا اخراج، سخن به میان آمده است. (برای آگاهی بیشتر، رک: نوح/۲۶-۳۲؛ هود/۳۲؛ انبیاء/۷۷؛ توبه/۷۰؛ ابراهیم/۹ و...)

دسته دوم: گزارش رفتار «مألاً» (أشراف و ابسته به قدرت) در قوم حضرت نوح (ع)

در این دست آیات، از نسبت‌دادن گمراهی به حضرت نوح (ع)، نسبت‌دادن قدرت‌طلبی و برتری‌جویی به آن حضرت، همسان‌پنداری حضرت نوح (ع) با خویش در اوصاف بشری و انکار نبوت او، فرمایه‌خواندن پیروان آن حضرت، نسبت کذب به آن حضرت و پیروانش، تمسخر حضرت نوح (ع)، بیان لزوم ارسال فرشتگان از سوی خداوند به جای او، تکذیب دعوت حضرت نوح (ع) بر پایه آیین گذشتگان و نسبت‌دادن جنون به آن حضرت به عنوان واکنش گفتاری و رفتاری صاحبان زر و زور در برابر دعوت الهی حضرت نوح (ع) سخن به میان آمده است. (برای آگاهی بیشتر رک: اعراف/۵۹-۶۴؛ هود/۲۷، ۳۸؛ مؤمنون/۲۴-۲۶)

دسته سوم: توصیف آشکار قوم نوح (ع) از سوی خداوند

در این دست آیات، خداوند متعال، آشکارا از قوم نوح (ع) با اوصافی چون «قَوْمٌ سَوْءٌ» (مردمی پلید و بدکار)، «قَوْمًا عَمِينَ» (مردمی کوردل)، «ظَالِمُونَ» (ستم‌پیشه)، «فَاسِقِينَ» (خارج‌شده از دایره انسانیت، دین و اخلاق)، «أَظْلَمَ وَأَطْعَى» (ستمکارتر و سرکش‌تر) یاد کرده و از جدال ناروای آنان با حضرت نوح (ع) و تلاش‌شان برای سوء قصد به جان او سخن گفته است. (برای آگاهی بیشتر، رک: انبیاء/۷۷؛ اعراف/۶۴؛ عنکبوت/۱۴؛ نجم/۵۲؛ ذاریات/۴۶؛ نجم/۵۲)

نظر به این گزارش‌ها و اوصاف، نفرین حضرت نوح (ع) نسبت به این قوم بدانندیش، بزهکار و نافرمان، طبیعی می‌نماید. حضرت نوح (ع) قومش را جاهل (ناپخرد) خوانده و از درگاه الهی خواسته

تا آنان را نابود سازد؛ چه، تداوم زندگی آنها گمراه‌سازی بندگان خدا و افزایش نسلِ فاجران و کافران را در پی می‌داشت. (هود/۲۹ و نوح/۲۶-۲۸)

با وجود ترسیم چنین تصویری زشت از اوصافِ ناروا و رفتار پلید و غیرانسانی قوم نوح (ع) در قرآن کریم، هیچ خردمند آگاهی، نسبت‌دادنِ حالات عرفانی و اوصافِ شهودی به آنها را بر نمی‌تابد. ظاهر آیات قرآنی، به‌روشنی از جهل (ناپردی)، انحراف و لجاجتِ این قوم پرده برمی‌دارد، حال چگونه و به چه قرینه و معیاری می‌توان مقامات عرفانی والا و استعدادهای شهودی را بدین قوم نسبت داد؟! قومی که نه عقل (خردورزی) را بهایی می‌نهادند، نه نقل (وحی) را!

۱۰. نتایج

فصّ نوحی (ع) یکی از مفصل‌ترین و مهم‌ترین فص‌های کتاب *فصوص الحکم* است که ابن عربی در آن، به تأویل طولی آیات مربوط به نوح (ع) و قوم او با استناد به شهودات شخصی خویش پرداخته است. ابن عربی می‌کوشد تا معانی باطنی آیات مورد نظر در سلسله طولی را با استفاده از شهودات خویش تبیین نماید. نظر به اینکه شهود، امری شخصی است و حجّیت آن نیز قابل تسری به دیگران نیست، هم‌چنین تأویل طولی نایبست با ظاهر محسوس در تناقض باشد، در پژوهش حاضر به بررسی و نقادی تأویلات ابن عربی در این زمینه با استناد به منقولات قطعی یعنی آیات قرآنی و احادیث صحیح پرداخته شد.

ابن عربی در فصّ مذکور، بر خلاف ظواهر قرآنی، از موخّذ بودن این قوم و درجات والای عرفانی آنها سخن گفته و آیات قرآنی را در این زمینه تأویل نموده است. از نظر ابن عربی، قوم نوح (ع) از دو مقام «تشبیه» و «تنزیه» عرفانی برخوردار بودند و خداوند را در دو مقام اسماء تنزیه‌ی و تشبیه‌ی مشاهده می‌نمودند و از این رو، به مقام تجلیات ذاتی خداوند واصل شده بودند. دلیل اختصاص حکمت سُبُوحی به فصّ نوحی، عصیان و نافرمانی قوم نوح (ع) از او و عدم قبول دعوتش را باید در همین نکته جست؛ زیرا، از دیدگاه ابن عربی، نوح (ع) با اسماء تنزیه‌ی قوم خویش را دعوت می‌نمود، حال آنکه قوم او دارای مقام جامع «تشبیه و تنزیه» بودند؛ از این رو، از پذیرش دعوت او امتناع ورزیدند. حال آنکه قوم نوح (ع) اساساً به وجود خداوند یکتا باور نداشتند؛ از این رو، بنیان دعوت نوح (ع) نیز بر محور ایجاد باور توحیدی و یکتاپرستی در ایشان بود.

انتقاد مشترک وارد به تمامی تأویلات ابن عربی، منطبق نبودن با ظاهر است و در صورت عدم انطباق ظاهر با باطن، میان آن دو ارتباطی نخواهد بود. چنین امری مستلزم نادرستی اساس تأویلات در سلسله طولی می‌گردد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان.
- آشتیانی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۵ش). تعلیقات شرح فصوص الحکم، تهران، علمی - فرهنگی.
- ابن تَرکَه اصفهانی، علی بن محمّد (۱۴۲۰ق). شرح فصوص الحکم، قم، بیدار.
- ابن دُرَید، ابوبکر محمّد بن حسن (۱۹۸۷م). جمهرة اللغة، با تحقیق رمزی منیر بعلبکی، بیروت، دار العلم للملایین.
- ابن عربی، محیی‌الدین (۱۹۴۶م). فُصوص الحکم، قاهره، دار إحياء الكتب العربیه.
- ابن منظور، جمال‌الدین محمّد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم، ادب حوزه.
- آزهری، ابومنصور محمّد (۱۳۸۷ق). تهذیب اللغة، با تحقیق عبدالسلام محمّد هارون و دیگران، قاهره، الدار المصریه.
- بابارکن‌الدین (بیضاوی، مسعود) (۱۳۵۹ش). نصوص الخصوص فی ترجمة الفصوص، تهران، موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل.
- بخاری، محمّد بن اسماعیل (۱۴۱۰ق). صحیح البخاری، قاهره، لجنه إحياء كتب السنّه.
- پارسا، خواجه‌محمد (۱۳۶۶ش). شرح فصوص الحکم، به تصحیح جلیل مسگرزاد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- جامی، عبد‌الرحمان (۱۴۲۵ق). شرح فصوص الحکم، بیروت، دار الكتب العلمیه.
- _____ (۱۳۷۰ش). نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جندی، مؤید‌الدین (۱۴۲۳ق). شرح فصوص الحکم، قم، بوستان کتاب.
- جوهری، اسماعیل بن حمّاد (۱۳۷۶ق). الصحاح، با تحقیق احمد عبدالغفور عطّار، بیروت، دار العلم للملایین.
- حلی، حسن به یوسف (۱۴۱۳ق). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- خوارزمی، تاج‌الدین حسین (۱۳۷۹ش). شرح فصوص الحکم، قم، بوستان کتاب.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمّد (۱۳۷۴ش). مفردات الفاظ قرآن، تهران، مرتضوی.
- زیبیدی، محمّد مرتضی (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر.

سَلْمَى، مُحَمَّد بن حسین (۱۳۶۹ش). حقائق التفسیر، با تحقیق نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

صاحب بن عَبَّاد، إِسْمَاعِیل (۱۴۱۴ق). المحيط في اللغة، بیروت، عالم الكتاب.

صَنَعَانِي، عبد الززاق بن هَمَّام (۱۴۱۱ق). تفسیر عبد الززاق الصنعانی، به تصحیح عبدالمُعطى امین قلجی، بیروت، دار المعرفة.

طُرَيْحِي، فخرالدين بن مُحَمَّد (۱۳۷۵ش). مَجْمَع البحرين، تهران، مرتضوی.

عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق). الفروق اللغویه، بیروت، دار الآفاق الجديده، چهارم.

فرغانی، سعیدالدين (۱۳۷۹ش). مشارق الدراری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

فیروزآبادی، مجدالدين مُحَمَّد بن یعقوب (۱۹۹۸م). القاموس المحيط، بیروت، مؤسسه الرساله.

قیصری، داود (۱۳۷۵ش). شرح فصوص الحکم، تهران، علمی و فرهنگی.

کاشانی، عبد الززاق (۱۳۷۰ش). شرح فصوص الحکم، قم، بیدار.

کلینی، مُحَمَّد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه.

مزرعی، رسول (۱۳۹۰ش). نشریه معارف عقلی، شماره سوم، پاییز.

ناجی، حامد (۱۳۹۳ش). بررسی و تحلیل تأویلات نوحی از منظر ابن عربی، نشریه پژوهش های ادب عرفانی، شماره ۲۶، بهار و تابستان، صص ۱۲۹-۱۴۴.

References

Holy Quran, translated by Hossein Ansarian. (in Persian)

Askari, Abu Hilal Hassan bin Abdullah (1400). Al-Furūq al-Lughawiyah, Beirut: Dar al-Aafaq al-Jadeedah.

Ashtiani, Seyed Jalaluddin (1375). Commentaries on the interpretation of Fusūs al-Hekam, Tehran: Scientific-cultural. (in Persian)

Azhari, Abu Mansour Muhammad (1387). Tahzeeb al-Lughah, a study by Abdus Salam.

Babaruknuddin, Massoud Beyzawi (1359). Special Texts in the Translation of Al- Fusūs, Tehran: Institute of Islamic Studies, McGill University. (in Persian)

Bukhari, Muhammad bin Ismail (1410). Sahih al-Bukhari, Cairo: Lajna Ihiya Kitab al-Sunnah.

Mohammad Haroun & others, Cairo: Al-Dar al-Masriyyah.

Farghani, Saeed al-Din (1379). Mashariq al-Darari, Qom: Daftar Tablighat al-Islami.

Firuzabadi, Majd al-Din Muhammad ibn Yaqub (1998). Al-Qamoūs al-Muhait, Beirut: al-Rissalah Institue

Helli, Hassan Bin Yusuf (1413). Kafsh al-Murad in the description of Tajrid al-Eeteqaad, Qom: Al-Nashar al-Islami Foundation.

Ibn Arabi, Mohiyaddin (1946). Fusūs al-Hekam, Cairo: Dar İhiya al-Kutub al-Arabiyyah.

Ibn Doraid, AbuBakr Mohammad bin Hassan (1987). Jamhrah al-Lughah, with the research of Ramzi Monir Baalbaki, Beirut, Dar Al-Elm Lelmalayin.

Ibn Manzoūr, Jamaal al-Din Muhammad bin Mokrram (1405). Lesan al-Arab, Qom, Adab al-Hawza.

Ibn Torkeh Esfahani, Ali bin Mohammd (1420). Description of Fusūs al-Hekam, Qom, Bidaar.

Jami, Abd ul-Rahman (1425). Description of Fusūs al-Hekam, Beirut: Dar al-Kutub al-Alamiyyah.

---- (1370). Textual Criticism in the Explanation of the Al-Fusūs, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. (in Persian)

Johari, Ismail bin Hammad (1376). Al-Sehah, research by Ahmad Abdul Ghafoūr Attar, Beirut: Dar Al-Alam for the millions.

Jundi, Moayyed ul-Din (1423). Description of Fusūs al-Hekam, Qom: Bostan Kitab. (in Persian)

Kashani, Abd al-Razzaq (1370). Description of Fusūs al-Hekam, Qom: Bidar. (in Persian)

Khwarazmi, Tajuddin Hossein (1379). Description of Fusūs al-Hekam, Qom, Bostan Kitab. (in Persian)

Kulayni, Muhammad bin Yaqub (1407). Al-Kafi, Tehran: Dar Al-kotob Al-Islamiah.

Parsa, Khwaja Mohammad (1366). Description of Fusūs al-Hekam, edited by Jalil Mesgarnejad, Tehran: Academic Publishing Center. (in Persian)

Qeysari, Davoūd (1375). Description of Fusūs al-Hekam, Tehran: Scientific and Cultural. (in Persian)

Mazrai, Rasoul (2011). Journal of Intellectual Knowledge, Issue 3, Autumn. (in Persian)

Naaji, Hamed (1393). Investigation and analysis of Nouhi's Fass from the perspective of Ibn Arabi, Journal of Mystical Literature Research, No. 26, Spring and Summer, pp: 129-144. (in Persian)

Ragheb Esfahani, Hossein bin Mohammad (1374). Vocabulary of Quran, Tehran: Mortazavi.

Sahib bin Abbad, Ismail (1414). Al-Muhit fi-al-Lughah, Beirut: Alem al-Kitab.

Sanani, Abdul Razzaq bin Hammam (1411). Tafsir of Abd al-Razzaq al-Sanaani, corrected by Abd al-Moati Amin Qalaji, Beirut: Dar al-Marefah.

Sulami, Muhammad bin Hossein (1369). Haghaegh ulTafsir, Nasrullah Pourjavadi's research, Tehran: University Publishing Center.

Tureihi, Fakhroddin bin Muhammad (1375). Bahrain Assembly, Tehran: Mortazavi.

Zubeidi, Mohammad Morteza (1414). Taj al-Arūs Men Javaher al-Qamoūs, Beirut: Dar al-Fakr.